

فارس و سواحل آن در روزگار کریم خان زند

بازنگری و معرفی سفرنامه نیبور

- علی بحرانی‌پور
- سیده زهرا زارعی

زند، سفرنامه نیبور است. نکته دیگر در وصف اهمیت این اثر آن است که منابع فارسی همین دوره اغلب رویکردی سیاسی و نظامی دارند و کمتر به جزئیات تاریخ اجتماعی و اقتصادی یا شناسایی علمی راه‌ها و بناهای باستانی روزگاران گذشته می‌پردازند. سفرنامه نیبور در تمامی این موارد مطالبی بدیع دارد که محقق تاریخ زندیه نمی‌تواند از آن بی‌نیاز باشد.

کتاب مذکور شامل فهرست مطالب، دیباچه مترجم، تصویری از کارستن نیبور، مقاله‌ای تحت عنوان «سهم نیبور در شناسایی شرق» به قلم دیتمار هنتسه (Ditmar Hentseh)، مقدمه نیبور بر جلد اول کتاب و هشت فصل است. در پایان فهرست نام‌ها، فهرست شکل‌ها (شامل نقشه‌ها و تصاویر نیبور و فهرست لوحه‌ها، عکس‌های افزوده مترجم درباره تخت جمشید) اضافه شده است.

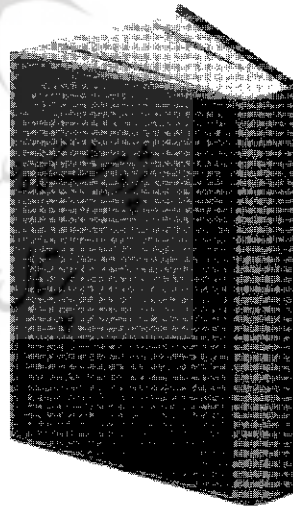
جلدهای اول و دوم سفرنامه نیبور در زمان مؤلف در سال‌های ۱۷۷۴ و ۱۷۷۸ م. به نام سفرنامه عربستان منتشر شد. بعدها در ۱۹۶۳ م. دیتمار هنتسه متن کامل سه جلدی را به زبان آلمانی در اتریش چاپ کرد. آن چه در مقاله حاضر به معرفی آن پرداخته می‌شود، بخش‌هایی از اصل سفرنامه است که در ارتباط با ایران بوده و توسط پرویز رجبی ترجمه شده است.

کارستن نیبور Carsten Niebuhr (۱۸۱۳-۱۷۳۳ م.) جغرافی‌دان، ریاضی‌دان، اخترشناس و دانشمند علم مساحت اهل آلمان بود و در مدرسه شرق‌شناسی و الهیات گوتینگن آلمان زبان عربی، تاریخ شرق، نقاشی و موسیقی آموخته بود.

در سال ۱۷۵۷ براساس طرحی تحقیقاتی که توسط برنهورف، یکی از وزیران دولت دانمارک برای بررسی شرق، به ویژه عربستان تهیه کرده بود، یک تیم علمی شش نفره تشکیل و به شرق اعزام شد که عبارت بودند از: پروفیسور فردریک فن هافن (زبان شناس)، پروفیسور پتر فورسکال (طبیعی دان سوئدی)، دکتر کریستیان کارل گرامر (پزشک)، گئورگ ویلهلم بارنفایلد (نقاش آلمانی)، کارستن نیبور (به عنوان جغرافیدان و مسئول امور مالی گروه)، برگ‌گرن (خدمتکار سوئدی). این هیأت باید از مسیر استانبول، اسکندریه، قاهره، صحرای سینا، و از

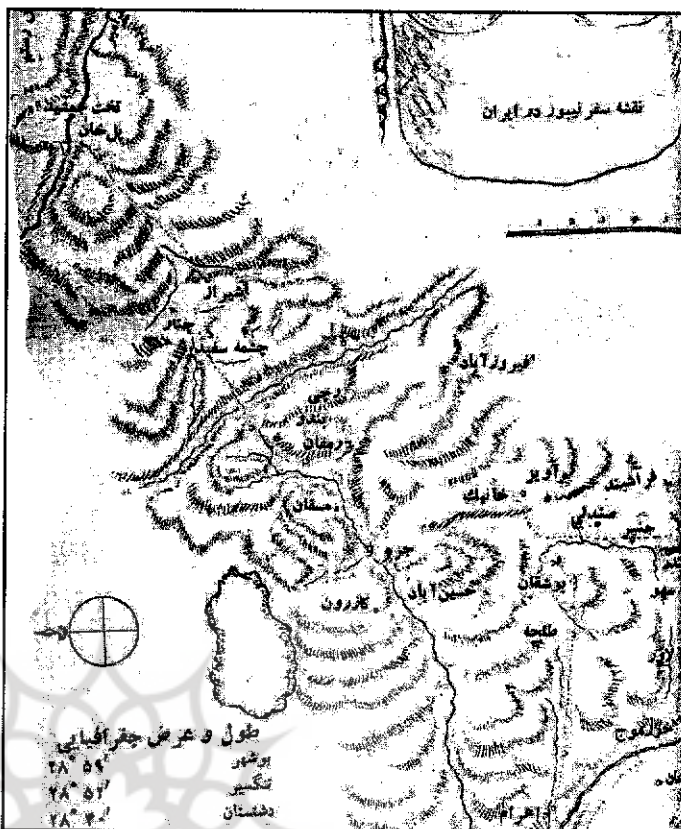


کارستن نیبور



- سفرنامه نیبور
- نویسنده: کارستن نیبور
- مترجم: پرویز رجبی
- ناشر: انتشارات توکا، ۱۳۵۴، ۳۲۰ ص

سفرنامه‌های خارجی اندکی از عصر زندیه باقی مانده است. یکی از سفرنامه‌های گمنام، اما مهم روزگار کریم خان



ریشه‌شناسی واژه‌های عهد عتیق، تهیه نقشه، تعیین تفاوت بین اوقات خشک و بارانی، تاریخ شرق، جمعیت، حاصلخیزی زمین، جزر و مد دریای سرخ، پوشش گیاهی، خرید نسخه‌ها و کتب از جمله وظایف هیأت نیبور به شرق بود

نیبور در طی سفر راه‌هایی را برمی‌گزید که سیاحان پیش از وی نرفته بودند و نیز طول و عرض جغرافیایی هر نقطه را محاسبه و نقشه آن را تهیه می‌کرد

پیاده شد و از راه بوشهر به شیراز، تخت جمشید و پاسارگاد رفت و پس از انجام تحقیقات و حفاری بی‌سابقه‌ای در آنجا، از طریق جزیره خارک به مسقط و از آنجا به اروپا بازگشت. مطالب سفرنامه در نهایت ایجاز و پرهیز از پرداختن به مسائل شخصی و نیز با ذکر زمان دقیق دیدارهای مؤلف تدوین شده است.

فصل اول: از مسقط به بوشهر

به احتمال زیاد نیبور به سبب عبور سریع از مناطقی چون جاسک، کوه مبارک، جزیره سلامه^۲ و تنب، چیزی بیشتر از موقعیت و طول و عرض جغرافیایی آن‌ها ذکر نمی‌کند. اما ضمن نقل داستانی که در سواحل بوشهر درباره ناامنی دریاها شنیده بود، بی‌لیاقتی حاکمان محلی و رشوه‌خواری آنان را موجب افول تجارت و آشوب دانسته است.

فصل دوم: یادداشت‌هایی درباره بوشهر، شیراز و تخت‌جمشید این فصل تنها به بوشهر و آبادی‌های میان آن تا شیراز می‌پردازد که از نظر شناخت راه‌های عهد زندیه، جغرافیای تاریخی، نام برخی آبادی‌ها که تاکنون وجود دارند، و نیز آب و هوا و پوشش گیاهی و محصولات آن‌جا اهمیت دارد.

نیبور در حین مقایسه بندر عباس و بوشهر نوشته است که بندرعباس تا دوره افشاریه مهم‌ترین بندر جنوب ایران بود؛ اما از آن پس به سبب توسعه کارخانه کشتی‌سازی بوشهر به فرمان نادرشاه، آن شهر اهمیت بیشتری یافت. نیبور تعداد کشتی‌های

طریق دریای سرخ به مکه و عربستان می‌رفت و طی دو سال تحقیق، هر چند وقت یک بار گزارش‌هایی از یافته‌های خود را به دانمارک می‌فرستاد. علاوه بر ریشه‌شناسی واژه‌های عهد عتیق، تهیه نقشه، تعیین تفاوت بین اوقات خشک و بارانی، تاریخ شرق، تعداد جمعیت نواحی، حاصلخیزی زمین، جزر و مد دریای سرخ، نسبت مرگ و میر، تأثیر تعدد زوجات در جمعیت، تحقیق در بیماری‌های بومی، آداب و سنن کشورها، به ویژه محل سکونت یهودیان یا نقاطی که نامشان در تورات آمده بود، تحقیق در پوشش گیاهی و جانوری آن نواحی و تهیه مجموعه‌هایی از آن‌ها و نیز خرید نسخه‌ها و کتب خطی از جمله وظایف آن هیأت بود.

با این همه به سبب اختلاف در گروه، مرگ و میر اعضای آن به سبب بیماری‌های خاص شرق، مسیر، مقصد و موضوعات تحقیق نیبور تغییر زیادی کرد. چنان‌که نیبور که در اواخر ۱۷۶۰ با کشتی جنگی گروئنلند از کهنه‌اک حرکت کرده بود، سر از یمن درآورد و از راه دریا به هند رفت و در راه بازگشت از راه مسقط در عمان به جاسک آمد. وی در طی سفر راه‌هایی را برمی‌گزید که سیاحان پیش از وی نرفته بودند و نیز طول و عرض جغرافیایی هر نقطه را محاسبه و نقشه آن را تهیه می‌کرد. تا آن‌جا که نقشه قدیمی دانویل (D'Anville) از خلیج فارس را تصحیح کرد. نقشه نیبور از خلیج فارس تا سال ۱۸۲۱ که انگلیسی‌ها نقشه کامل خلیج فارس را تهیه کردند، بهترین نقشه بوده است. مسیر نیبور در ایران چنین بود که در بندر جاسک از کشتی

به نوشته نیبور، عوامل سیاسی و نظامی به ویژه غارتگری قبایل، سپاهیان نامنظم زندیه و کشمکش کریم خان و میرمهنا موجب افول راه تجاری بوشهر به شیراز شده بود

بزرگ بوشهر در دوران نادر را بین ۲۲ تا ۲۵ فروردین دانسته است. در حالی که منابع افشاری از ۳۰ فروردین در سال ۱۱۵۸ / ۱۷۴۵ خبر داده‌اند.^۵

نیبور اندکی فارسی می‌دانست و اصطلاح جنوبی «شرجی» را برای هوای مرطوب بوشهر به کار می‌برد. (ص ۶۳) به نوشته او در بوشهر شخصی به نام بوشیخ ناصر به عنوان تأمین‌کننده نیروی دریایی کریم خان و از منتقدین محلی حضور داشته است و بازرگانی انگلیسی به نام پرویس (Jervis) از بندر سورات در هند و بنگال کالاهای انگلیسی کمپانی هند شرقی را به بندر بوشهر وارد می‌کرد. این مطلب نشان می‌دهد که باوجود قدرت مسلط هلندیان در خلیج فارس در آن عهد، انگلیسی‌ها هنوز به تجارت در جنوب ایران مشغول بوده‌اند. گرچه نیبور در اواخر کتاب خود، بیشتر بر جنبه نظامی حضور هلندیان در جنوب ایران، به ویژه جزیره خارک، اشاره می‌کند (صص ۱۷۰-۱۹۴).

پرویس پارچه‌های اروپایی و کالاهای هندی را با کالاهای متنوع ایرانی داد و ستد می‌کرد که عبارت بودند از: پارچه‌های ابریشمی یزد و کاشان، ابریشم خام گیلان، فرش‌های اصفهانی از جنس یشم و موی کرمانی، گربه‌های مولند (ترتیبی) کرمانی، ریواس ازبک و سایر مواد دارویی ایرانی، پنبه، میوه‌های کوهستانی و گلاب شیراز. اما بنا به نوشته نیبور، عوامل سیاسی و نظامی به ویژه غارتگری قبایل، سپاهیان نامنظم زندیه و کشمکش کریم خان و میرمهنا موجب افول راه تجاری بوشهر به شیراز شده بود. مطالب فوق کمتر در منابع فارسی عصر زندیه منعکس شده است و برای پژوهشگران تاریخ اقتصادی ایران اطلاعاتی کمیاب و با ارزش به شمار می‌رود.

نیبور که به همراه کاروان تجاری پرویس به شیراز می‌رفت در تپه‌های اهرم که نیبور با نام اهرام از آن‌ها یاد کرده است^۶ (ص ۴۴)، با عشایر «ترکمن»، که احتمالاً منظور او همان قشقایی‌های ترک است، برخورد کرده بود که در آن روزگار لهجه ترکی استانبولی را متوجه می‌شده‌اند. البته امروزه نیز تا حدی چنین است.

نیبور با کمک یک ایرانی ارمنی که سال‌ها در ایتالیا زیسته بود، با کاروانیان ارتباط برقرار کرده و از زبان آنان روایات عامیانه‌ای مربوط به شورش امیرجعفر نامی که او را برادر کریم‌خان دانسته‌اند، نقل کرده است. احتمالاً این روایت تحریفی

از شورش زکی‌خان (برادر ناتنی کریم‌خان) به دلیل عدم قدرانی از تلاش‌های او در سرکوب فتحعلی‌خان قاجار در اصفهان، بوده است.^۷

نیبور به مسائل نظامی نیز توجه ویژه‌ای داشته است چنانکه در توصیف اردوی امیرگونه‌خان افشار (سردار کریم‌خان) که عازم سرکوبی میرمهنا بود، می‌نویسد: «اردوگاه در میان خندقی قرار داشت. سپاهیان امیرگونه‌خان ۵۰۰۰ سواره و ۲۰۰۰ پیاده بودند». اما همو از قول مردی گرچی نوشته است که از این میان فقط ۱۰۰۰ سوار و ۵۰۰ پیاده کارآیی جنگی داشته‌اند.

نیبور در ادامه راه به ویرانی خورموج به دست امیرگونه‌خان و به نوا رفتن «رئیس» آن جا به دربار کریم‌خان برای جلوگیری از شورش خورموجیان، توصیف یک پست نگهداری جاده‌ای در دهکده کوهستانی لاوَر و بازرسی جوازهای تردد مسافران و رشوه‌خواری‌های مرسوم در آن جا، درگیری‌های دائمی میان خوانین محلی و ویرانی‌های تأثیر بلایای طبیعی چون حمله ملخ‌ها در نابودی زندگی روستایی و کاهش جمعیت روستاها، توصیف آبادی‌های کنار بندر، سه بیشه، دهکده جنبر و تلاش برای یافتن وجه تسمیه آن‌ها، وصف چشمه‌های آب گرم و کانال‌های آبرسانی دهکده اویز، توصیف عشایر و ترکمنان [= قشقایی]، اطراف فراشسند، آداب و رسوم و وضع زنان و نیز صنایع دستی آنان می‌پردازد.

نیبور پس از گذشتن از آبادی‌های مختلف به سمت کارزون رفته است و از حوزه‌ها و تقسیمات محلی (ص ۶۰)، معادن (از جمله معدن نمک دهکده رمقان)، پوشش گیاهی و مسیر رودها (از قبیل رود دالکی بین بوشهر و بندر ریگ بدون ذکر نام)، یاد کرده است. با توجه به گردش نگارنده این سطور در آن مناطق، بسیاری از آن آبادی‌ها هنوز پابرجاست و نوشته‌هایی که نیبور براساس دیده‌هایش نوشته است بسیار دقیق می‌نماید.

فصل سوم: یادداشت‌هایی درباره شیراز

نیبور در روز چهاردهم مارس ۱۷۶۵ / ۱۱۷۹ از راه چنارده‌دار وارد شیراز شد و با کمک هرکولوس (Herculos)، نماینده پرویس، به دربار صادق‌خان، برادر کریم‌خان زند و بیگلربیگی شیراز راه یافت.^۸ وی توصیف زیبایی از کاخ بیگلربیگی واقع در باغ نظر و نقاشی‌های دیواری آن جا دارد^۹ که به نظر می‌رسد همان

منظور اصلی نیبور از مسافرت به ایران دیدار و شناخت بیشتر تخت جمشید بوده است. وی چنان مسحور عظمت تخت جمشید شده بود که از آن با عبارت «مروارید همه چیزهایی که دیده‌ام» یاد کرده است

عمارت کلاه فرنگی (موزه پارس کنونی) باشد و از نظر نیبور بنایی بی‌نظیر در خاورمیانه بوده است. نیبور ضمن توصیف دربار زند به رواج کامل موسیقی و هنر در عصر زندیه اشاره می‌کند. وی تصریح می‌کند که «صادق خان همراه پسرهایش خواندن و نوشتن یاد می‌گیرد و به این ترتیب آموخته‌تر از برادرش [=کریم‌خان] است.» (ص ۷۶) این نکته‌ای است که مورخان عهد زندیه به آن اشاره‌ای نکرده‌اند. نیبور در توصیف کوتاهی از شیراز به دیوار خشتی و مقررات مربوط به مجوز عبور و مرور از آن، کارگاه‌های شیشه‌سازی و قلیان‌های کریم‌خانی آن‌جا، کارخانه توپ‌ریزی شیراز به مدیریت یک گرجی، و محصول انگور و شراب صادراتی شیراز می‌پردازد.

فصل چهارم: شرح تخت جمشید

این فصل طولانی‌ترین بخش کتاب است. زیرا منظور اصلی نیبور از مسافرت به ایران دیدار و شناخت بیشتر تخت جمشید بوده است. وی چنان مسحور عظمت تخت جمشید شده بود که از آن با عبارت «مروارید همه چیزهایی که دیده‌ام» یاد کرده است.

از نظر نیبور «پرسیولیس» یا چنان که مردم محلی آن را چهل مناره یا تخت جمشید می‌نامیدند، در مقایسه با ممفیس در مصر پرشکوه‌تر و معبدی باستانی به شمار می‌رفت. اما با این وجود تصریح می‌کند که در کنار آن کاخی وجود دارد که به احتمال زیاد همان است که اسکندر مقدونی آن را آتش زده بود.^{۱۱} وی با دیدی علمی درباره کتیبه‌های تخت جمشید می‌نویسد: «می‌توان حدس زد کسانی که زبان ایرانیان عهد باستان را می‌شناسند، می‌توانند به راحتی این نبشته‌ها را بخوانند.» این حدس نیبور بعدها در اواسط عهد قاجاریه درست از آب درآمد و خط میخی رمزگشایی شد.

نیبور پس از تهیه نقشه‌ای دقیق‌تر از سایر جهانگردان پیش از خود^{۱۲} از نمای بالای تخت جمشید، با استفاده از کارگران محلی پلکان ایوان شمالی کاخ آپادانا را از زیر خاک درآورد تا نقوش هخامنشی و کتیبه‌ها را نمونه‌برداری کند. وی این آثار را با نوشته‌های هرودت، کورتیوس و گزنفون مطابقت داده است. از این‌رو می‌توان بررسی‌های او را نخستین بررسی جدی و علمی

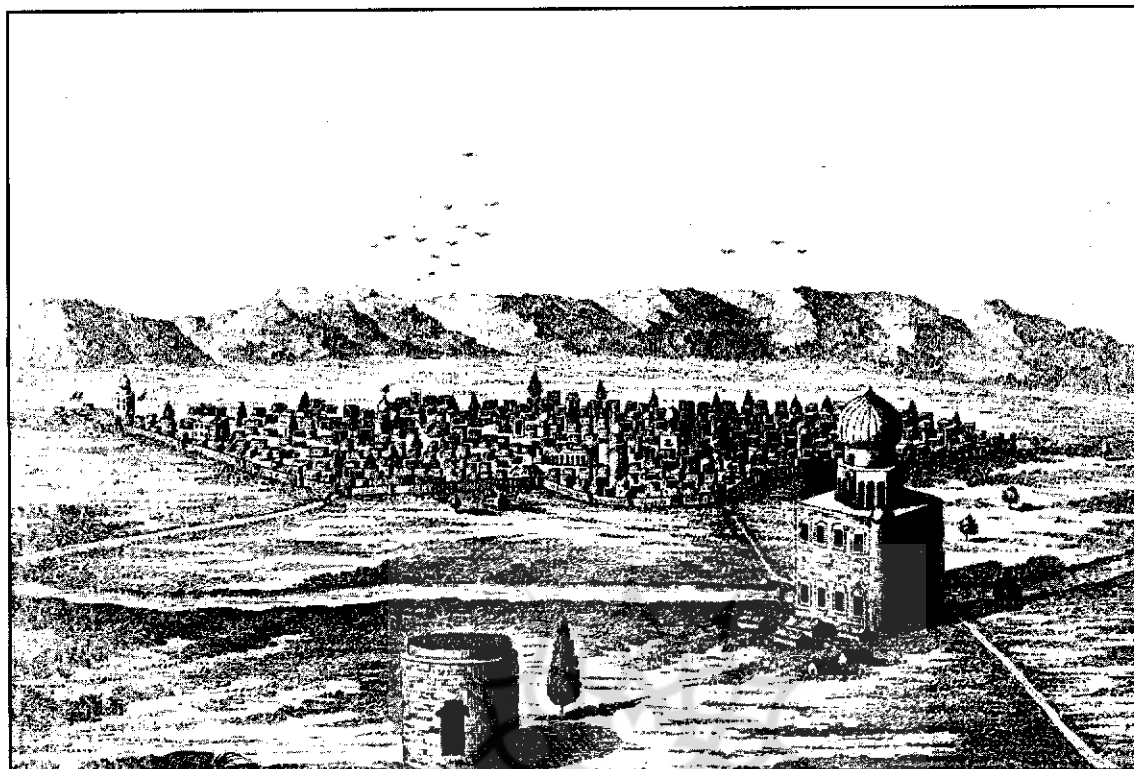
در ایران دانست.

فرضیات نیبور درباره ملیت نقوش مزبور (ملل تابعه هخامنشی) براساس لباس و حیواناتی که به همراه می‌آورند و شیوه اندازه‌گیری ارتفاع ستون‌ها به کمک طول سایه آن‌ها به اطلاعات باستان‌شناختی امروز نزدیک است. (صص ۹۴-۹۳) در زمان نیبور هفده ستون در تخت‌جمشید برپا بوده است. این نکته از نظر مطالعه تاریخچه و سیر ویرانی تخت جمشید برای باستان‌شناسان شایان توجه است. وی با استناد به ملیت‌های گوناگون هدیه‌آوردندگان در نقوش کاخ تالار صدستون، به درستی حدس می‌زند که «این جا ساختمانی دنیوی [و نه دینی] بوده است و در این جا میهمانان را به حضور می‌پذیرفته‌اند.»^{۱۳} دیدگاه بی‌طرفانه نیبور در مقایسه میان تخت‌جمشید با آثار یونانی نیز قابل ستایش است: «با مطالعه این خرابه‌ها می‌بینیم که ایرانی‌ها هنر معماری و پیکرتراشی را خیلی جلوتر از یونانی‌ها به پایه بلندی رسانیده‌اند.» (ص ۱۲۷)

گرچه نیبور به پیروی از مردم محلی آثار «نقش رجب» را به پهلوانی به نام رجب نسبت می‌دهد، اما به درستی تفاوت سبک هنری آن را با آثار تخت جمشید دریافته و آن نواحی را از توابع استخر دانسته است. وی معتقد است که آن شهر مقر حکومتی حاکمان روزگار اسلامی بوده است. این نشان می‌دهد که باتوجه به تسلط نیبور بر زبان عربی، برخی تواریخ اسلامی را نیز مطالعه کرده بود.^{۱۴}

آثار نقش رستم نیز چنان که بومیان به نیبور گفته بودند، مربوط به «کارهای پهلوانی رستم شاهنامه» تلقی می‌شوند. اما نیبور با قایل شدن تفاوت زمانی و هنری میان نقوش ساسانی نزدیک به زمین و مقابر هخامنشی که در بالای آن‌ها قرار دارند، و قدیم‌تر دانستن این مقابر؛ می‌کوشد آن‌ها را با نوشته‌های هرودت تطبیق دهد. وی کعبه زردشت را باتوجه به این که پنجره‌های نداشت، نوعی مقبره دانسته است. (ص ۱۴۲) نیبور در هنگام مطالعه تخت جمشید، شب‌ها برای استراحت به مرودشت می‌رفته است و مطالبی کم‌نظیر درباره مردم‌شناسی، آداب و رسوم مردم (به ویژه عید فطر، باورها و خرافه‌ها) ارائه کرده است (صص ۴۷-۱۴۴) که پژوهشگران تاریخ محلی، مردم‌شناسی تاریخی و تاریخ اجتماعی عصر زندیه را به کار می‌آید.

نمایی از شیراز عهد زندیه، سفرنامه نیبور



همراه کردن نام نادر و ویرانی در جای جای کتاب، شاید بدان سبب باشد که نیبور بیشتر اطلاعات خود را از منابع شفاهی و مردم عصر زندیه به دست آورده بود

فصل پنجم: یادداشت‌هایی درباره شیراز

فصل ششم: از شیراز به بوشهر
نیبور یادداشت‌های فصل ششم را در حین بیماری نگاشته، لذا بسیار کوتاه است.

نیبور به مناسبت روبه‌رو شدن با کاروانی از زائران مشهد در ابتدای راه شیراز به بوشهر، در شرحی پیرامون زیارت نوشته است که به سبب سخت‌گیری‌ها و تحقیر عثمانی‌ها، بسیاری از شیعیان ایران، قطیف و بحرین به جای حج، به زیارت امام رضا (ع) می‌رفته‌اند. (صص ۶۶-۱۶۵)

به نظر می‌رسد این رسم از یادگارهای نبردهای صفویان و عثمانیان بوده است. نیبور سپس به شرح منازل راه شیراز به بوشهر می‌پردازد.

از نکات مهم مورد توجه نیبور، این بوده که بیشتر «متشخصین» با خاندان زند مخالف بوده‌اند. (ص ۱۶۸) احتمالاً منظور او از متشخصین کسانی بودند که پس از برقراری دولت زندیه، قدرت یا منافع خود را از دست داده بودند.

نیبور در هنگام آرامش پیش از توفان، یعنی زمانی که هنوز روابط میرمهنا و شیخ بوشهر و هلندیان عادی بوده است؛ به

نیبور در آبادی‌های اطراف «رودخانه بندامیر»، که امروزه رودکر نامیده می‌شود، از ویرانی‌هایی یاد می‌کند که نادر شاه پدید آورده بود. همراه کردن نام نادر و ویرانی در جای جای کتاب شاید بدان سبب باشد که نیبور بیشتر اطلاعات خود را از منابع شفاهی و مردم عصر زندیه به دست آورده بود و با این که از شیراز نسخه‌ای مصور از کتاب میرزا مهدی‌خان [استرآبادی = جهانگشای نادری] را خریداری کرده بود، اما به نظر نمی‌رسد که تسلط او به زبان فارسی برای خواندن چنان متن ادبی دشواری کافی بوده باشد.

نیبور اماکن تاریخی شیراز را با ذکر موقعیت و شیوه تزئین آن‌ها توصیف کرده است و از قصر ابونصر^{۱۵} تحت عنوان «مسجد مادر سلیمان»، و نیز آرامگاه حافظ، آرامگاه سعدی، آرامگاه سید علاءالدین حسین، خاتون جامع، بی‌بی دختر (= بقعه بی‌بی دختران) و تأسیسات انگلیسی‌ها، فرانسوی‌ها، هلندی‌ها و پرتغالی‌ها در محله سر باغ شیراز نام برده است. (ص ۵۵-۱۵۴)

نیبور نسخه‌ای مصور از کتاب جهانگشای نادری را در شیراز تهیه کرد و رونوشتی از آن را برای کتابخانه سلطنتی دانمارک فرستاد

جزیره خارک رسید و مورد استقبال هلندیان قرار گرفت.

کرده‌اند.^{۱۷}

فصل هفتم: جزیره خارک

نیبور دربارهٔ چگونگی تصرف جزیره خارک توسط هلندیان می‌نویسد: چون ترک‌ها (عثمانی) نسبت به بارون فن کنیپ هاوزن (Baron Von Knipphausen)، رئیس پیشین امور بازرگانی هلند در بصره، نظر خوشی نداشتند، او را اخراج نمودند. وی نیز طی مذاکراتی با «رئیس بندر ریگ» (میرمهنا؟)، از او اجازه تأسیس نمایندگی هلند را دریافت کرد. پس از کنیپ هاوزن، فن در هولزت (Von der Heist) حاکم خارک شد. اما از سوی مقامات نمایندگی هلند در هند شرقی در باتاویا (Batavia) احضار شد^{۱۸} و بوشمان (Bushman) به جای وی منصوب گردید.

به طور کلی نیبور با دیدگاه یک اروپایی به این نبرد می‌نگرد، و گرچه در آغاز فصل اکراه انگلیس و هلند را در جنگ علیه میرمهنا یادآور می‌شود؛ دلیل شکست در برابر میرمهنا و ناکامی در سرکوب وی را به گردن بهانه جوئی‌ها و عدم همکاری امیرگونه خان افشار (سردار کریم‌خان) با انگلیسی‌ها انداخته است.

نیبور به موقعیت جغرافیایی جزیره خارک، آثار تاریخی (از جمله پنج قلعه و یک کلیسای آرامنه)، تنوع نژادی و دینی مردمان آن‌جا (از قبیل آرامنه، بانتوهای سیاهپوست، هندیان فروشنده و اعراب در کنار بومیان ایرانی)، تفاوت میان شیعه و سنی از دیدگاه اروپائیان، عزاداری ماه محرم در خارک و نیز رقص‌ها و مراسم مذهبی «کافرهای بانتو» توجه داشته، مطالب مردم‌شناسانه کم‌نظیری را ثبت کرده است. (ص ۹۱-۱۸۸)

نیبور بر اثر تحقیقات جغرافیایی خود، از جمله بررسی سنگ‌های مرجانی سطح جزیره خارک، نتیجه گرفته است که این جزیره زمانی در زیر آب بوده است. وی در ادامه محصولات کشاورزی، فعالیت‌های مربوط به صید مروارید، آب و هوا و بیماری‌های مربوط به آن و راه‌های مقابلهٔ بومیان با گرمای هوا، از جمله شیوهٔ ساختن بادگیر در منازل را مورد توجه قرار داده است.

نیبور در زمان بوشمان، در آستانه نبرد میرمهنا و هلندیان وارد جزیره خارک شد و پس از خروج وی، ماجرا با تصرف خارک و اخراج هلندیان توسط میرمهنا به پایان رسید.

نیبور با دقت و مهارت یک روان‌شناس دربارهٔ بوشمان و روحیات او می‌نویسد: «یک غیب‌گو به او گفته بود که پیش از ۴۰ سالگی کشته خواهد شد و او از ترس آن به شراب پناه آورده و بسیار دشمن تراشی می‌کرد. اما مردی درست، مهمان‌نواز و با جدیت و در خدمت شرکت بازرگانی هلند بود. وی از تعارف متفر بود...» (ص ۱۷۲)

نیبور پس از خروج خود از جزیره خارک، در ۱۱۷۹ / ۱۷۶۵ با کشتی به سمت اروند رود رفت. مترجم محترم بخش‌های بعدی را به سبب عدم ارتباط با تاریخ ایران، ترجمه نکرده است.

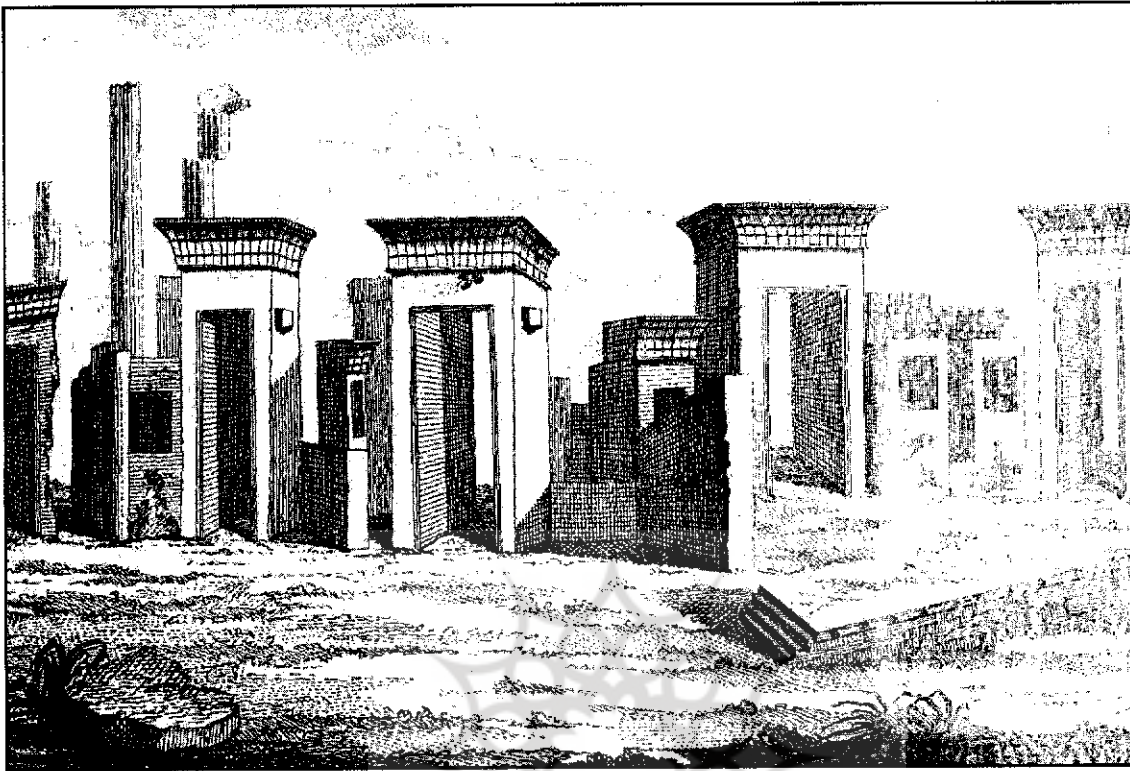
نیبور دربارهٔ روابط کریم‌خان زند با شیخ سلیمان بنی کعب و میرمهنا می‌نویسد که اگر کریم‌خان اعراب بنی کعب را تعقیب می‌کرد، آن‌ها با استفاده از کشتی‌های خود به راحتی از گزند او در امان بودند. بنابراین کریم‌خان با ارتشی بزرگ به جنگ شیخ سلیمان رفته بود (۱۱۷۹ هـ. ق / ۱۷۶۵ م.) و نیز سپاهی را به رهبری امیرگونه خان به سراغ میرمهنا فرستاده بود و شیخ ناصر (شیخ بوشهر) را به کمک وی موظف نموده بود. (ص ۱۷۳)

فصل هشتم: تاریخ ایران از سال ۱۷۴۷ م. [= ۱۱۱۱ هـ. ق.]
یا از تاریخ مرگ نادرشاه، تا سال ۱۷۶۵ م. / ۱۱۷۹ هـ. ق. به نقل از اطلاعات شفاهی

چنان‌که پیشتر اشاره شد، نیبور نسخه‌ای مصور از کتاب جهانگشای نادری را در شیراز تهیه کرده و رونوشتی از آن را برای کتابخانه سلطنتی دانمارک فرستاده بود. در سال ۱۷۷۰ / ۱۱۸۴ آقای جونز آن کتاب را تحت عنوان *Histoire de Nadir Shah* از فارسی به فرانسه ترجمه کرد. سپس ترجمه آلمانی آن در سال ۱۷۷۳/۱۱۸۷ با عنوان *Geschichte des Nadir Shah*

برخی جزئیات روایت این نبردها از زبان نیبور با نوشته‌های مورخان ایرانی عهد زندیه تفاوت دارد. به عنوان نمونه نیبور می‌نویسد در هنگام حملهٔ مشترک ناوگان انگلیسی و زندیه علیه میرمهنا، وی به همراه خانواده‌های طرفداران خود به جزیره غیرمسکون «خویری» پناه برد. در حالی که منابع عهد زند، پناهگاه میرمهنا را جزیره «خارکو» در نزدیکی خویری، ثبت

کاخ تچر (زمستانی)، تخت جمشید، سفرنامه نیبور



نیز مورخان اقلیت‌ها از آن بی‌نیاز نیستند. (ص ۲۰۳) نیبور پس از توصیف روابط کریم خان با شاه اسماعیل سوم صفوی، شرح دقیقی از شخصیت کریم خان و روحیات ایلایاتی او ارائه کرده است و تا حد زیادی به مفهوم روانشناسی تاریخی نزدیک شده است.

در پایان باید گفت که نیبور هر آن‌چه را که به چشم دیده، به دقت توصیف کرده است. اما دربارهٔ مطالبی که از زبان دیگران شنیده یا از درک آن عاجز بوده (مثلاً مسائل مربوط به عقاید مذهبی مردم)، گفته‌های او شایان دقت و بررسی بیشتر است. ضمن تشکر از تلاش‌های بی‌دریغ مترجم در ترجمه و تعلیقات ارزندهٔ این کتاب، نیاز به تجدید چاپ این اثر کم‌نظیر به شدت احساس می‌شود.

بی‌نوشت‌ها:

۱. جاسک از توابع بندرعباس و در جنوب شرقی آن و در کنار دریای عمان است، رک: محمد معین، فرهنگ فارسی متوسط، جلد پنجم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵، ص ۴۱۸.
۲. کوه مبارک با ارتفاع ۲۴۳ متر بر ساحل دریای عمان و در نزدیکی جاسک و کنگان است، رک: غ. ع. بایندر، جغرافیای خلیج فارس، بی‌جا، ۱۳۱۹، نقشهٔ سواحل مکران.
۳. جزیرهٔ سلامه جزیره‌ای است بدون سکنه در سواحل امارات در خلیج فارس، رک: روادالا، خلیج فارس

در گرایفروالد چاپ شد. نیبور در حاشیهٔ متن آلمانی این قسمت از کتاب نوشته بود که تاریخچه‌ای را که دربارهٔ ایران به نقل از اطلاعات شفاهی گردآورده بود، در انتهای کتاب نادرشاه چاپ کرده است. پرویز رجبی، مترجم محترم سفرنامهٔ نیبور ضمن ترجمهٔ این تاریخچه، آن را به پایان سفرنامه افزوده است.

مطالب تاریخچهٔ مذکور دیدگاهی متفاوت با مورخان درباری عهد افشاریه دارد و از زبان مردم شیراز در عهد زندیه بیان شده است. مثلاً به عقیده نیبور این که رضاقلی میرزا (پسر نادرشاه) در فکر کشتن پدر بود و به همین سبب به فرمان نادر نابینا شد، بهانه و شایعه‌ای بیش نبوده است. (ص ۱۹۵) در حالی که میرزا مهدی خان استرآبادی دقیقاً بر توطئه‌های رضاقلی میرزا تأکید دارد.^{۱۸} نیبور پس از توصیف موجز وقایع پس از قتل نادر با دیدگاهی مستقل از دیدگاه مورخان درباری زندیه چون مؤلف تاریخ گیتی گشته به شرح چگونگی به قدرت رسیدن کریم‌خان می‌پردازد.

از این گذشته اطلاعات سفرنامهٔ نیبور دربارهٔ جنگ‌های کریم‌خان و آزاد خان افغان در منابعی چون تاریخ گیتی گشا و ذیلی که عبدالکریم شیرازی بر آن نگاشته است، وجود ندارد. مثلاً نیبور از خویشاوندی سببی آزاد خان با هراکلیوس شاه گرجستان و همکاری این دو در جنگ علیه کریم خان یاد کرده است.

این سفرنامه دربارهٔ اصفهان و شهرهای اطراف آن در روزگار رقابت کریم خان و خوانین محلی دیگر و نیز اوضاع آرامنهٔ اصفهان اطلاعاتی کم‌نظیر دارد که پژوهندگان تاریخ محلی و

به عقیده نیبور این که رضا قلی میرزا (پسر نادرشاه) در فکر
کشتن پدر بود و به همین سبب به فرمان نادر نایبنا شد، بهانه
و شایعه‌ای بیش نبوده است

- در عصر استعمار، ترجمه شفیع جواد، تهران: سحاب کتاب، ۱۳۵۶، ص ۱۳۴.
۴. تنب (= تنب بزرگ) جزیره‌ای ایرانی در ۲۷ کیلومتری جنوب انتهای غربی جزیره قشم، رک: حسینعلی رزم آرا، «جزایر خلیج فارس»، سمینار خلیج فارس، جلد اول، تهران: اداره کل انتشارات و رادیو، ۱۳۴۱، ص ۶۴.
۵. به نقل از: رضا شعبانی، تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه، جلد اول، چاپ دوم، تهران: قومس، ۱۳۷۷، صص ۷-۲۳۶.
۶. هلندیان پس از روزگار شاه عباس اول، در خلیج فارس جای انگلیسی‌ها را گرفتند و در ۱۰۴۲/۱۶۳۲ نمایندگی بازرگانی تأسیس کردند، رک: راجر سیوری، ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، چاپ پنجم، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۶، ص ۱۱۵. بعدها در سال ۱۱۷۷/۱۷۶۳ انگلیسی‌ها طی مذاکره با کریم خان موفق به دریافت فرمان آزادی تجارت و تأسیس نمایندگی تجاری در بوشهر به همراه معافیت گمرکی شدند، رک: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، چاپ ششم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۱۸۳.
۷. میرزا محمدصادق موسوی نامی، تاریخ گیتی گشا در تاریخ خاندان زند (همراه با دو ذیل)، تحریر و تحشیه عزیزالله بیات، تهران: امیرکبیر، صص ۵۵-۵۱.
۸. کتاب جغرافیا و اسامی دهات کشور، جلد دوم، چاپ دوم، تهران: اداره کل آمار و ثبت احوال کشور، ۱۳۲۹، نقشه استان هفتم.
۹. نیبور، صادق خان را برادر بزرگتر کریم خان دانسته است، اما چنان که مترجم محترم نیز تذکر داده است، کوچکتر بوده است، رک: نیبور، سفرنامه نیبور، ص ۶۷.
۱۰. نیبور می‌نویسد که در همان کاخ در اتاقی ده تابلوی بزرگ نقاشی بوده است که عبارت بودند از: صحنه جنگ نادرشاه با محمدشاه گورکانی، شیخ صنعان و دختر ترسا، رعنا و زیبا، دو صحنه از تدریس سعدی به فرزندان اتابک سعد بن زنگی، یک تابلوی بزرگ از کریم خان و شیخ علی خان و منشیان او، و نیز چند تابلو از رقاصه‌ای درباری، رک: علینقی بهروزی، پناه‌های
- تاریخی و آثار هنری جلگه شیراز، شیراز: اداره کل فرهنگ و هنر استان فارس، ۱۳۴۹، ص ۱۶۱.
۱۱. در خلال کاوش‌های سی ساله تخت جمشید در همه جا، همان طور که مورخان یونانی نیز متذکر شده‌اند، آثار سوختگی و آتش‌سوزی توسط اسکندر و سربازان او در تخت جمشید صورت گرفته و مسلم ساخت که این یادبود شرق باستان در اثر آتش‌سوزی ویران گردیده است، رک: علی سامی، پارسه (تخت جمشید)، چاپ دوم، شیراز: لوکس (نوید)، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴.
۱۲. ژان شاردن، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمد عباسی، جلد دوم، تهران: امیرکبیر، ص ۲۱۶.
۱۳. علی سامی، پیشین، ص ۱۲۶.
۱۴. چنان که یاقوت از مسجد جامع استخر که زیبا و آباد بوده، یاد کرده است، رک: شهاب‌الدین بن ابی عبدالله یاقوت الحموی، معجم البلدان، الجزء الثالث، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵، ماده اصطخر، مقدسی نیز پیش از او، استخر را شهری بزرگ و آباد یافته بود، رک: ابو عبدالله محمد بن محمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم، جلد دوم، ترجمه علینقی وزیر، تهران: کاویان، ص ۴۸.
۱۵. طبق لوحه‌های میخی تخت جمشید که نام شیراز نیز در آن‌ها آمده است، قصر ابونصر مقر اقامت فرمانداران شیراز در عهد هخامنشی بوده است. در این کاخ اشیایی اشکانی و ساسانی نیز یافت شده است، رک: علی سامی، شیراز شهر جاویدان، چاپ سوم، شیراز: لوکس (نوید)، ۱۳۶۳، ص ۵۵۰.
۱۶. میرمهنا بندرریگی به تحریک انگلیسی‌ها از هلندیان مال‌الاجاره جزیره خارک را خواست. فان در هولست (فن در هولزت) مدتی با تدبیر و سیاست در برابر او مقاومت کرد. اما در سال ۱۱۸۰/۱۷۶۶ میرمهنا خارک را تصرف و غارت کرد و هلندیان را اخراج نمود، رک: مهدوی، پیشین، ص ۱۸۱.
۱۷. موسوی نامی، پیشین، ص ۶۳.
۱۸. میرزا مهدی خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به اهتمام سید عبدالله انوار، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۱، صص ۷-۳۶۶.